بسم الله الرحمن الرحیم

چهار شنبه 8/7/94

جلسه1195

بحث راجع به مفاد جمله لاضرر بود، رسیدیم به تخریج سوم که مفاد لاضرر را نفی حقیقی ضرر به معنای آن حالت ضرریه که نتیجه فعل هست گرفته بودند، می گفتند ضرر نه عنوان حکم است مثل وجوب وضوء بر مریض خلافا للشیخ الاعظم و المحقق النائینی، و نه عنوان موضوع حکم است مثل خود وضوء بر مریض، بلکه عنوان آن نتیجه ای است که حاصل می شود با وضوء گرفتن در حال بیماری، ضرر نقصی است در بدن یا مال و ما شابه ذلک که این نقص نتیجه وضوء هست در حال بیماری، و لاضرر نفی حقیقی می کند این حالت ضرریه را.

این تخریج سوم تقریب های متفاوتی دارد:

**تقریب اول:** در کلام محقق عراقی بود که در بحوث هم پذیرفت، گفتند لاضرر ظهور دارد در عدم الضرر خارجا، و ما وجهی ندارد که از این ظهور رفع ید کنیم و توجیه کنیم، بلکه ظهور جمله لاضرر را در إخبار از انتفاء ضرر در عالم تکوین باید حفظ کنیم، بله! قرینه لبیه متصله داریم که ضررِ در عالم تکوین که مرتبط با شارع نباشد شارع خبر نمی دهد از انتفاء او، این کذب محض می شود که شارع بگوید ما در عالم تکوین هیچ ضرری نداریم حتی آن ضررهایی که مرتبط با ما نباشد، و اصلا تناسب ندارد با صدور این کلام از شارع بما هو شارع، شارع بما شارع تناسب ندارد که بخواهد خبر بدهد از عدم ضرر در عالم تکوین مطلقا، این قرینه می شود که لاضرر خبر می دهد از عدم الضرر المرتبط بتشریع الشارع.

و عرض کردم در بحوث می گویند ما به مقداری از این اطلاق رفع ید می کنیم که ضرری باشد که شارع به ما هو شارع هیچ نقشی در آن ندارد، مثل ضررهای سماوی ناشی از قضاء و قدر، یا ضررهای ناشی از ظلم ظالمین، اما اگر شارع ولو به یک نحوی بتواند با تشریع خودش جلوی یک ضرری را بگیرد ما با اطلاق لاضرر کشف می کنیم که ضرری که شارع می تواند جلوی او را بگیرد پس اطلاق لاضرر می گوید جلوی او گرفته شده است و ما ضرری نداریم که شارع بتواند جلوی او را بگیرد و نگرفته باشد، ولو اگر از عدم حکم ضرر لازم بیاید شارع همین که حرام نکند اضرار به غیر را این منشأ بشود که عده ای به دیگران زیان بزنند.

اما آنی که مثل محقق نائینی می گفت حکمی که سبب تولیدی ضرر هست رفع شده است، خوب عدم تحریم اضرار به غیر یا حتی ترخیص در اضرار به غیر این سبب تولیدی ضرر نیست، چون شارع که الزام نکرد که به دیگران ما زیان بزنیم، فقط منع نکرد از اضرار به غیر، یا فوقش ترخیص داد در اضرار به غیر، این که سبب تولیدی اضرار به غیر نیست، و لکن در بحوث گفته اند طبق نظر ما اطلاق لاضرر شامل این مورد می شود، ما در عالم تکوین هیچ زیانی نداریم که مرتبط باشد با شارع بایّ نحو من الارتباط ولو اینجور اضرار به غیر، اگر این اضرار به غیر جائز باشد و ممنوع نباشد این می شود یک ضرری که مرتبط شده به شارع بما هو شارع، چون شارع می توانست از آن منع بکند و نکرد، این تقریب اول که از کلام محقق عراقی هم استفاده می شود.

**تقریب دوم:** تقریبی است که از کلام محقق اصفهانی استفاده می شود، ایشان می فرمایند ما لاضرر را نفی حقیقی ضرر می گیریم، اما نه از عالم تکوین، معنای لاضرر این نیست که شارع خبر می دهد از انتفاء ضرر در عالم تکوین، بلکه مفاد لاضرر نفی حقیقی ضرر هست در عالم تشریع، یعنی ضرر موضوع حکم شرعی قرار نگرفته است، این نفی حقیقی است، اما منفی موضوع بودن ضرر است برای حکمی در شرع، مثل رفع عن امتی مالایطیقون که نفی حقیقی می کند که مالایطیقون موضوع وجوب باشد، روزه ای که غیر مقدور هست بر پیرمرد و پیرزن این روزه را ما واقعا رفع کردیم اما از عالم تشریع، یعنی موضوع وجوب قرار ندادیم، ایشان می فرماید ظاهر لاضرر هم همین است، ما ضرر را رفع کردیم از اینکه موضوع حکم باشد در شریعت.

**اقول:** این فرمایش ایشان اشکالش این است که اگر می خواهد ضرر را عنوان مشیر قرار بدهد برای مثلا وضوء ضرری، لاضرر أی لاوضوء ضرری یعنی وضوء ضرری در عالم تشریع موضوع وجوب نیست، این اشکال ندارد، ضرر را عنوان مشیر بگیرد به این افعال ضرریه مثل وضوء ضرری، لاضرر أی لاوضوء ضرری فی الاسلام، وضوء ضرری موضوع وجوب در اسلام نیست، این اشکال ندارد اما این خلاف ظاهر است، چون ضرر ظهور دارد در موضوعیت نه مشیریت، شما می خواهید ضرر را مشیر قرار بدهید به وضوء ضرری مثلا، در حالی که ضرر عنوان مشیر به وضوء ضرری نیست، ضرر یک حالت ضرریه ای است که نتیجه این وضوء هست و منطبق بر وضوء نیست.

و اگر محقق اصفهانی ظهور ضرر را در موضوعیت حفظ بکند دیگر نمی شود بگوید نفی حقیقی ضرر از عالم تشریع، چون عنوان ضرر چه حکمی می توانست در شرع داشته باشد که می خواهید آن حکم را نفی کنید، عنوان ضرر حکمی که می توانست در شرع داشته باشد حرمت اضرار بود، شما با جمله لاضرر که نمی توانید بگوئید ضرر نیست یعنی حرمت ندارد اضرار، این تعبیر مستهجن است، مثل این می ماند که شما بگوئید لاطلاق فی الاسلام طلاق در اسلام نیست، می گوئیم یعنی چه، می گویید طلاق در امم سابقه یا واقعا یا طبق دین تحریف شده آنها طلاق در امم سابقه موضوع حرمت بود در اسلام طلاق دیگر موضوع حرمت نیست، کاملا مستهجن است این تعبیر، لاطلاق فی الاسلام مستهجن است، چون با این جمله می خواهید بگویید طلاق در اسلام حرام نیست، خوب این را که با لسان لاطلاق فی الاسلام بیان نمی کنند، لاطلاق فی الاسلام یعنی حرام نیست؟ این اصلا استهجان عرفی دارد، بله اگر بخواهید اباحه یک فعلی را نفی کنید، حال اباحه آن بالمعنی الاخص یا بالمعنی الاعم که با وجوب هم بسازد این خوب است، مثل لارهبانية فی الاسلام در اسلام رهبانیت نیست، یعنی موضوع اباحه یا استحباب یا وجوب نیست، این خوب است.

پس اینطور نیست که اگر ما بخواهیم بگوئیم این فعل موضوع حکم در اسلام نیست بیائیم با لسان نفی این را بیان کنیم، باید ببینیم آن حکم چیست، آن حکم متوهم که می خواهیم آن را نفی کنیم آن حکم اگر اباحه است که اعم از اباحه بالمعنی الاخص یا اباحه بالمعنی الاعم که با وجوب و استحباب هم سازگار است، اگر اباحه را می خواهیم نفی کنیم بله تعبیر عرفی است مثل لارهبانیة فی الاسلام یعنی رهبانیت در امم سابقه موضوع بود برای اباحه، حالا یا اباحه بالمعنی الاخص یا اباحه بالمعنی الاعم که با استحباب و وجوب آن هم سازگار باشد، در اسلام رهبانیت نیست یعنی موضوع اباحه نیست، اما اگر آن حکمی که متوهم هست و ما می خواهیم نفیش بکنیم حرمت باشد، کما اینکه در ضرر حکمی که برای عنوان ضرر مطرح هست چیزی جز حرمت نیست، بیائیم بگوئیم لاضرر فی الاسلام یعنی حرمت ندارد، این اصلا تعبیر مستهجنی است، علاوه بر این که خلاف سیاق جمله لاضرر هست، غیر از اینکه خلاف سیاق این جمله لاضرر است که بخواهیم بگوئیم لاضرر نفی ضرر می کند به این معنا که می گوید ضرر موضوع حرمت نیست، علاوه بر اینکه خلاف سیاق این جمله است اصلا تعبیر مستهجنی است مثل این می ماند که بگوئیم لاطلاق فی الاسلام یعنی طلاق در اسلام موضوع حرمت نیست.

پس عرض ما به محقق اصفهانی این است که شما که می گوئید ظاهر لاضرر این است که نفی حقیقی می کند ضرر را از عالم تشریع، یعنی می گوید ضرر موضوع حکم در شریعت نیست، می گوئیم جناب محقق اصفهانی مقصودتان چیست؟ اگر مقصودتان این است که ضرر را عنوان مشیر قرار بدهید برای فعل ضرری مثل وضوء ضرری، لاضرر یعنی لاوضوء ضرری فی الاسلام، وضوء ضرری در اسلام نیست یعنی موضوع وجوب نیست، فقط اشکال این مطلب این می شود که حمل عنوان ضرر بر مشیر بودن که بگوئیم مقصود از ضرر یعنی وضوء ضرری، غسل ضرری، حج ضرری، این خلاف ظاهر است، ظاهر هر عنوان این است که مشیر نیست، خودش موضوع هست بما هو هو.

{جواب سؤال؟ شما نذر کردید لاضرر نفی حقیقی ضرر باشد از عالم تشریع که ضرر موضوع حکم در شریعت نیست، این را نذر کردید و می خواهید تصحیحش کنید می گوئید راه تصحیحش این است که ضرر را حمل کنید بر عنوان مشیر بودن که ضرر مشیر است به وضوء ضرری و مانند آن، خوب از اول یک شعری نگوئید که در قافیه اش گیر کنید، نگوئید نفی حقیقی ضرر از عالم تشریع، چه لزومی داشت این را بگوئید، بلکه ادعا کنید هذا هو الظاهر من جملة لاضرر}.

پس اگر لاضرر را می خواهید نفی حقیقی ضرر از عالم تشریع بگیرید که یعنی ضرر موضوع حکم در شریعت نیست، یا باید بگوئید این ضرر مراد وضوء ضرری و مانند آن هست، این دیگر غیر از اینکه حمل بر مشیر بودن خلاف ظاهر است اشکال دیگری به شما وارد نمی شود، چون اگر می گفت لاوضوء ضرریّ و مراد این بود که وضوء ضرری موضوع وجوب در اسلام نیست حرفی نداشتیم، فقط اشکالی که داشتیم این که حمل عنوان ضرر بر فعلی که سبب ضرر است این خلاف ظاهر عرفی است.

و اگر شما حمل کنید ضرر را بر موضوع بودن نه مشیر بودن و بگوئید ضرر موضوع حکم در شریعت اسلامیه نیست این اصلا مستهجن می شود، برای اینکه توهم می شد و احتمال داده می شد ضرر موضوع چه حکمی در شریعت باشد، یا باید بگوئید حرمت یا بگوئید وجوب تحمل، یا باید بگوئید لاضرر فی الشریعة أی ضرر موضوع نیست در شریعت برای وجوب تحمل یا باید این را بگوئید یا بگوئید ضرر موضوع حکم نیست به لحاظ حرمت اضرار، اما این هم درست نیست، اینکه بگوئید ضرر موضوع نیست در شریعت برای حرمت، اینکه اصلا مستهجن است، گفتم مثل این است که بگوئید لاطلاق فی الاسلام طلاق در اسلام نیست یعنی موضوع حرمت نیست، وقتی یک چیزی را می خواهند بگویند موضوع حرمت نیست که نمی آیند بگویند طلاق در اسلام نیست، اتفاقا طلاق در اسلام هست، حالا که طلاق موضوع حرمت نبود پس طلاق در اسلام هست.

علاوه بر اینکه در لاضرر غیر از استهجانِ این تعبیر که بخواهند بگویند لاضرر یعنی موضوع حرمت نیست غیر از استهجان خلاف مساق این جمله است، مساق این جمله برای نفی حرمت اضرار که نیست، این جمله آمده که اثبات کند حرمت اضرار را، نه اینکه نفی کند حرمت اضرار.

اما این احتمال که ما اضافه کردیم که گفته بشود که لاضرر یعنی ضرر موضوع وجوب تحمل نیست در اسلام، در اسلام ضرر موضوع وجوب تحمل نیست، بر شما واجب نمی کنند تحمل کنید ضرر ناشی از وضوء در حال بیماری را، این هم خلاف ظاهر است، برای اینکه قرینه می خواهد که شما بیائید وجوب تحمل را مطرح کنید، در روایت که ندارد لاتحمل للضرر فی الاسلام، این کلمه تحمل را از کجا آوردید، از جیب خودمان که نمی توانیم بیاوریم، ولذا این تقریب دوم که در کلام محقق اصفهانی هست تمام نیست.

**تقریب سوم:** تقریبی است که در منتقی الاصول ذکر کرده اند، در منتقی الاصول فرموده اند که ما لاضرر را حمل می کنیم بر نفی حقیقی ضرر، و لکن دو احتمال در این نفی حقیقی ضرر هست:

یک احتمال این است که بخواهد شارع بگوید ما مقتضی ضرر را برداشتیم به اینکه حکمی که مستلزم ضرر هست رفع شده، این می شود موافق با نظر مشهور، ضرر ما نداریم و رفع شده است ضرر حقیقتا به رفع مقتضی ضرر که حکم مستلزم ضرر هست، وجوب وضوء ضرری را برداریم پس مقتضی ضرر را برداشتیم.

احتمال دیگر این است که بگوئیم نفی حقیقی ضرر می کنیم از باب اینکه ایجاد مانع کردیم در مقابل ضرر، یعنی ضرر زدن به دیگران را تحریم کردیم، به خاطر ایجاد مانع در مقابل ضرر که تحریم کردیم اضرار را به این اعتبار صحیح است بگوئیم لاضرر.

بعد ایشان مثال می زند، می گوید اگر به یک شخصی بگویند طرف منزل شما سیل می آمد ولی بدان که لاخطر علیک خطری شما را تهدید نمی کند، این ظهورش در إخبار است، خبر می دهد از انتفاء خطر حقیقتا، نفی حقیقی خطر است، اما دو احتمال در او هست، یک احتمال این است که مقتضی خطر از بین رفته است، یعنی سیل در بیان فرو رفته در زمین، یک احتمال این است که آمدند در مقابل سیل یک موانعی ایجاد کردند که دیگر سیل خانه شما را تهدید نمی کند، در هر دو فرض صحیح است که بگویند لاخطر علیک.

ایشان در ابتدا می فرمایند که ما مرجحی نمی بینیم که بگوئیم در مثال لاضرر خبر از انتفاء ضرر به خاطر رفع مقتضی ضرر است که حکم مستلزم ضرر را برداشته اند، یا به خاطر ایجاد مانع است که تحریم کرده اند اضرار به غیر را، و هر کدام را هم بگوئیم یک مشکلی داریم، اگر بگوئیم مراد از لاضرر خبر از انتفاء ضرر است به خاطر رفع مقتضی یعنی به خاطر رفع حکم مستلزم ضرر، این با قضیه سمره نمی سازد، این لاضرر که در قضیه سمره به کار رفت خوب در قضیه سمره ما حکمی نداریم که مستلزم ضرر بخواهد باشد و شارع بخواهد او را رفع کند، باید یک حکمی باشد که شأنیت دارد برای اینکه ایجاد ضرر بکند و پیامبر هم خبر بدهد به رجل انصاری که ضرری متوجه شما نیست، یعنی حکمی را که مستلزم ضرر بر شما است ما برداشتیم، مورد قضیه سمره چه حکمی بود که مستلزم ضرر بود و شارع آن را برداشت، اما جواز دخول سمره بدون اذن، این جواز دخول که حکم مستلزم ضرر نیست، چون عرض کردم اگر شما منع نکنید شخصی را از زیان زدن به دیگری آیا صحیح است بگوئیم این عدم منع شما علت ضرر است و شما زیان زدید به دیگران با این عدم المنع؟ کدام عرف این را می گوید؟ اگر شما ببینید شخصی دارد به مال مردم آسیب می زند و بتوانید جلوگیری کنید ولی جلوگیری نکنید آیا این ضرر مستند به شما است؟ مستند به شما نیست، آیا شما ضرر زدید به آن مالک که دیدید کسی آمد درخت او را از ریشه کند و میوه های او را چید چون شما سکوت کردید و جلوی او را نگرفتید؟! کدام عرف قبول می کند که شما ضرر زدید.

{جواب سؤال: فرض این است که تقریب منتقی الاصول را داریم می گوئیم، تقریب منتقی الاصول این است می گویند رفع ضرر به رفع مقتضی آن که حکم مستلزم ضرر است با مورد قضیه سمره سازگار نیست}.

بعد ایشان فرمودند اگر بگوئیم رفع ضرر به ایجاد مانع هست یعنی به تحریم اضرار، آن هم با روایت عقبة بن خالد سازگار نیست، قضی بالشفعة و قال لاضرر ولاضرار ،شما با زید شریکید در یک منزل سهم خودتان را به شخص ثالثی می فروشید، شرع مقدس برای زید که شریک شما است حق شفعه قرار داده است به خاطر اینکه لاضرر ولاضرار، آیا می توانیم بگوئیم مقصود از آن این است که بر شما حرام کرده اند فروختن سهم خودتان را به شخص ثالث؟ این که محتمل نیست.

پس چه بکنیم؟ ایشان در جواب فرموده اند ما معتقدیم اطلاق دارد لاضرر، هر کجا نفی ضرر به رفع مقتضی باشد آنجا رفع مقتضی شده است، حکم مستلزم ضرر را رفع کردند، هر کجا ضرر رفعش به ایجاد مانع باشد یعنی به اینکه بیایند تحریم کنند اضرار را کشف می کنیم که پس اضرار را تحریم کرده اند، اطلاق اینکه ما ضرری نداریم اقتضاء می کند که در مواردی که رفع ضرر به این است که مقتضی ضرر را برداریم یعنی حکم مستلزم ضرر را برداریم او را بردارند، در جائی که توقف دارد بر این که ایجاد مانع بکنیم در مقابل ضرر یعنی تحریم کنیم اضرار به غیر را، نفی ضرر اطلاقش اقتضاء می کند پس تحریم شده اضرار به غیر.

ولذا ایشان فرموده اند ملتزم می شویم به اطلاق جمله لاضرر، مثل همان لاخطر، اگر به صاحب یک منزلی بگویند این سیل که می گویند به سمت خانه شما می آید لاخطر علیک خطری شما تهدید نمی کند، اطلاقش اقتضاء می کند که اگر توقف داشته باشد رفع خطر بر اینکه اصلا سیل قبل از رسیدن به خانه این شخص تمام بشود و برود در زمین یا برود در دریاچه، کشف می کند که حتما سیل مقتضی اش تمام شده است موقع رسیدن به منزل ایشان، و اگر توقف داشته باشد رفع خطر از صاحب این بیت بر اینکه مانع ایجاد کننند در مقابل سیل پس کشف می کند مانع ایجاد کرده اند، اطلاق لاخطر علیک اقتضاء می کند که اگر توقف بر هر کدام از این دو داشت یا بر رفع مقتضی یا بر ایجاد مانع حتما این کار صورت گرفته است.

لاضرر هم همین است، لاضرر هم اطلاق دارد، می گوید ضرری مردم را تهدید نمی کند ضرری متوجه مردم نیست، ما فکرمان را کرده ایم جائی که نفی ضرر به این هست که حکم مستلزم ضرر را رفع کنیم این کار را کردیم، جائی که رفع ضرر متوقف بر این است که تحریم کنیم اضرار به غیر را و ایجاد مانع کنیم از اضرار به غیر، این کار را کردیم.

بعد فرموده است مشکل ما حل شد، در قضیه سمره رفع ضرر به ایجاد مانع است یعنی به این که تحریم کنیم بر سمره اضرار را، شارع بما هو شارع وقتی می آید به رجل انصاری می گوید ضرری متوجه شما نیست این کشف می کند از این که منع کرده است سمره را از اضرار، راه دیگری نیست، بحث رفع حکم مستلزم ضرر مطرح نیست در این قضیه سمره، اما در قضیه شفعه نفی ضرر متوقف بر این است که حکم مستلزم ضرر را نفی کند، آن چه حکمی است؟ حکم به اینکه این شریک که سهم خودش را به شخص ثالث فروخت این بیعش لازم و واجب الوفاء است، این حکمی است که مستلزم ضرر بر آن شریک دیگرش هست، چون شریک دیگرش چه بسا مشکل پیدا می کند از اینکه شخص ثالثی بیاید شریک او بشود، لزوم آن بیع که سه دانگش را شریک اول فروخت به شخص ثالث، این حکمٌ مستلزمٌ للضرر علی الشریک الآخر و لاضررَ.

این محصل فرمایش منتقی الاصول است، تامل بفرمائید ان شاء الله روز شنبه فرمایشات ایشان و تقریب چهارم که تقریب آقای سیستانی است را عرض خواهیم کرد.